

بزرگتر مساوی



شماره ۶ "دی ماه ۱۳۹۴"

زیستن در صفحات باقی مانده

یادداشت معاونت دانشجویی فرهنگی
دانشکده دندانپزشکی مشهد
(آقای دکتر مقدس)

هر چه بیشتر گذشت، بیشتر فهمیدم فرق دبستان،
دبیرستان و دانشگاه فقط ماییم

زیره ذره بین (نقد دانشجویی بخش معالجه ریشه)

توهمی از جنس طلا در قالب نخل و تمشک

شاگرد و استاد، ثقیل تر از مرید و مراد

به کنفدراسیون راه شیری (سیری در فضای
ایام امتحانات در زمین...!)

سرکار خانم دکتر فاطمه ملک‌نژاد

از اینکه در سایه الطاف الهی در کسوت خدمت بعنوان معاونت فرهنگی دانشکده دندانی پزشکی مشهد به انجام وظیفه‌ی دلسوزانه پرداخته‌اید بسی شایسته است به پاس تلاش‌ها و زحمات مستمر شما در راستای توسعه و پیشرفت امور فرهنگی دانشکده، نهایت سپاس و قدردانی را خدمت حضرت عالی ابراز داریم.



جناب آقای دکتر محمد جواد مقدس

نوید مسرت بخش انتخاب شایسته جنابعالی بعنوان معاونت دانشجویی فرهنگی دانشکده دندانی پزشکی مشهد را تبریک و تهنیت عرض می‌نماییم و از درگاه ایزدمنان مزید توفیقات برای خدمتی سرشار از شور و نشاط و مملو از توکل الهی در جهت رشد و شکوفایی و پویایی دانشکده، مسئلت داریم.



یادداشت معاونت دانشجویی فرهنگی دانشکده دندانی پزشکی مشهد

(آقای دکتر مقدس)

خدا کند که رضایم فقط رضای تو باشد
هوای نفس نباشد همه هوای تو باشد

با نام و یاد خداوند قادر متعال و تشکر از دانشجویان فوق العاده با استعداد دست اندر کار گاهنامه «بزرگتر، مساوی ۳۲» که فعالیت فرهنگی فاخری را تقدیم جامعه دانشجویی می‌نمایند، از این بابت به آنها تبریک می‌گویم. بسیار شاکرم که خداوند متعال فرصتی را جهت خدمت بیشتر به دانشجویان گرامی در کسوت معاونت دانشجویی فرهنگی به اینجانب اعطا نموده است. در آغاز، شروع سال تحصیلی جدید را به دانشجویان، به ویژه دانشجویان ورودی جدید صمیمانه تبریک می‌گویم و امیدوارم با برخورداری از ظرفیت تفکر خلاق و ایده‌پرداز دانشجویی تصمیمات متناسب در راستای ارائه خدمات مطلوب به دانشجویان در زمینه‌های مختلف فراهم گردد. از آنجا که دانشجویان حدود شش سال بطور تمام وقت در دانشکده دندانی پزشکی به تحصیل مشغول می‌باشند، در این معاونت سعی بر آن است تا مسائل حیطه دانشجویی فرهنگی با برنامه‌ای مدون در تمام زمینه‌ها به نحو مطلوبی به پیش برود و انشالله بتوانیم به اهداف ذیل دست یابیم.

حفظ استقلال و پاسداری از محیط مقدس دانشگاه و خودگردان بودن آن و عدم دخالت نیروهای خارج از دانشگاه در امور آن - ایجاد بستری مناسب برای فعالیت‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، خیریه‌ای دانشجویان - ایجاد فضای همفکری و آزاداندیشی بیشتر برای دانشجویان و کسانی که مشوق این فضا می‌باشند همراه با احترام متقابل، ایجاد فضای با نشاط دانشگاهی و حذف رفتارهای افراط و تفریط در محیط مقدس دانشگاه، حفظ و صیانت حجاب و عفاف بعنوان وظیفه شرعی و قانونی و ماندگاری در آن به روش درست.

(و این مهم میسر نخواهد شد مگر با حمایت و همراهی تمامی عزیزان). از آنجا که برخورد تکلیف می‌دانیم تا دانشجو علاوه بر فراگیری دروس دندانی پزشکی در اوج دوران نشاط و شکوفایی باقی بماند برآنیم تا بیشترین فضا همراه با تمامی فعالیت‌های فوق برنامه را برایشان ایجاد نماییم انشالله.



گاهنامه مستقل صنفی و آموزشی دانشجویان
دانشکده دندانی پزشکی مشهد

شماره ششم دی ماه / ۱۳۹۴
شماره مجوز: ۴۳۷/ک/ش/۹۲/۱۲/۲۵
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا ایزدجو (ورودی ۹۱)
جانشین مدیر مسئول: آرش شعبانی (ورودی ۸۹)
شورای سردبیری: زینب رضایی (ورودی ۸۹) / زهرا خجسته (ورودی ۸۹) / مصطفی ایزدجو (ورودی ۹۲)
هیئت تحریریه: آزاده ایزدجو (ورودی ۸۸) / رضا ایزدجو (ورودی ۹۱)
زهرا احمدی (ورودی ۸۹) / فاطمه احمدی (ورودی ۹۳) / زینب رضایی (ورودی ۸۹)
آرش شعبانی (ورودی ۸۹) / نفیسه قدیری (ورودی ۸۹) / ساناز کارگزار (ورودی ۸۸)

با سپاس فراوان از همکاران این شماره بزرگتر مساوی ۳۲:
آقای دکتر زارع (معاونت مالی دانشکده) آقای دکتر مقدس (معاونت دانشجویی فرهنگی دانشکده)
مهناز فضائی (عکاس نشریه بزرگتر مساوی ۳۲/ورودی ۸۹)
بهناز بهرامی جو (ورودی ۹۱) / مریم جمالی (ورودی ۹۰) / زهرا حسینی (ورودی ۹۰)
کیانا شکفته (ورودی ۹۰) / ملیکا محمدی (ورودی ۹۰)
صفحه آراء: فرزانه پارسا راد farzaneh-rad90@yahoo.com

ایمیل نشریه: bozorgtar.mosavi32@gmail.com

فهرست:

یادداشت معاونت دانشجویی فرهنگی

دانشکده دندانی پزشکی مشهد // ۳

فرق دبستان دبیرستان و دانشگاه فقط مایم (از نگاه یک جدیدالورود) // ۲

زیر ذره بین (نقد دانشجویی بخشی معالجه ریشه) // ۵

به کنشدراسیون راه شیری (سیری در فضای ایام امتحانات در زمین...!) // ۶

توهمی از جشی طلا در قالب نخل و تمشک // ۷

پیام تسلیت // ۷

سخن پایان // ۸



سخن آغاز...

زیستن در همین صفحات باقیمانده

زیستن در همین صفحات باقیمانده

مدت زیادی نخواهد گذشت از زمانی که این شماره نشریه را پیش رویت دیدی، آن را برداشتی و شروع به ورق زدن کردی تا لحظه‌ای که بررسی به صفحه آخر...

درست مثل سال تحصیلی که به سرعت گذشت، شبیه همین سال جدیدی که آغاز کردیم. فصل فصل زندگی پیش رویمان قرار می‌گیرد، ورق می‌خورد و چشم به هم نزده می‌رسیم به صفحه آخر و سخن آخرش.

گاهی با خودم فکر می‌کنم انگار همین دیروز بود که اسم "دانشجو" گرفتم و وارد دانشگاه شدم و چیز دیگری نمانده که فصل دانشجویی با صفحه آخرش، حرف "فارغ التحصیلی" می‌زند و تمام می‌شود و تمام. و من می‌مانم و کتاب تمام شده‌ای که حالا با عشق، با احساس تعلق و شاید با حسرت نگاهش می‌کنم. حتما یادم خواهد آمد از نخستین لحظه‌ای که رویای آن روزهایم را پیش چشمانم دیدم و تازه شروع کردم به ورق زدن "فصل دانشجویی". صفحات اولش را مشتاقانه نگاه می‌کردم و عاشقانه می‌فهمیدم و بعد به آرامی ورق می‌زدیم و پیش می‌رفتم. حتی از صفحات سفیدش به سادگی نمی‌گذشتم و خلاقانه آنها را نقاشی می‌کردم! یادش بخیر...

شاید آن روز با خود بگویم که چه شد که آهسته آهسته، فصل دانشجویی زندگی‌ام رنگ عادت و تکرار گرفت و با غبار روزمرگی تیره و تار شد؟! نمی‌دانم از کی شروع کردم به ندیدن و لذت نبردن و تندتند ورق زدن؟! چه اشتیاقی داشتم برای رسیدن به صفحه آخر. و حالا اینجا صفحه آخر است و...

حرفی نیست... "تمام شدن" قانون همه فصلها و کتابها و روزها و سالهاست. اما کاش یادم نرود این صفحات باقی مانده را دوست بدارم، قدر بدانم و آرام ورق بزنم. کاش بتوانم خط به خط این صفحات باقی مانده را "زندگی" کنم...

دوست من! شاید تو به تازگی پیچ و خم‌های مدرسه و کنکور را پشت سر گذاشته و پا به این وادی نهاده‌ای. "اینجا" که ایستاده‌ای را دریاب. امیدوارم هنگام رفتن کوله بارت پر رونق باشد!

فرق دبستان،

دبیرستان و دانشگاه

فقط ماییم

فاطمه احمدی

نمی‌دونم دقیقا از کجا باید شروع کنم. از سال کنکور بگم که هر بار از جلوی دانشکده‌دندان‌پزشکی رد می‌شدم، با چنان ذوقی به سر در دانشکده و دانشجویهایی که از اونجا بیرون میان یا حتی نگهبان‌ها نگاه می‌کردم و بهشون خیره می‌شدم که انگار یک چیز غیر طبیعی و تیکه‌ای از بهشت خداست که افتاده روی زمین. آرزوی خیلی از ماها بود که یک روزی وارد این دانشکده شیم. از این‌هاکه بگذریم، بالاخره با کلی تلاش و تلقین و انرژی مثبت خودم و اطرافیان و نذرهای مختص مامان و خاله و عمه، تونستم غول کنکورو پشت سر بذارم و در نهایت وارد این یه تیکه بهشت توی خیالاتم بشم. واقعا بار بزرگی از روی دوشم برداشته شده بود و فکر می‌کردم دیگه همه‌ی سختی‌ها تموم شده و ازین به بعد می‌تونم پامو بندازم رو پام و هر کاری که دلم میخواد انجام بدم و آخر ترم هم مثل دوران مدرسه درس بخونم و بیست بشم و خوشحال منتظر ترم بعد باشم با بیست‌های جدید... اما هر چی می‌گذشت می‌دیدم که کاخ آرزو هام کم کم ویرون و تبدیل به خرابه میشه و این رویای شیرین داره کابوس میشه! از همون اوایل ترم اول ما رو با زبان عمومی ضربه فنی کردن... با خودم می‌گفتم دیگه بیوشیمی رو با چند تا استاد که هر کدوم هم به اندازه یک درس شیش واحدی برای بخش مربوط به خودشون ازمون انتظار داشتن رو کجای دلم بذارم؟! تازه این اول کار بود! همه اینا به کنار، مسئله دیر نرسیدن به کلاس بود که در این رابطه ضرب المثل «دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است»، اصلا صدق نمی‌کرد و کاملا معکوس بود! یعنی اگر جنازت سر وقت به کلاس میرسید خیلی ارزشمندتر از وجود سلامت اما با کمی تاخیر سر کلاس بود. چیزی که من توی ذهنم داشتم کاملا متفاوت بود. تصوراتم بیشتر به مکان تفریحی شباهت داشت تا دانشگاه! فکر می‌کردم دانشجو هر زمان که بخواد می‌تونه از کلاس خارج شه و برگرده، خب دانشجوئه دیگه! اما کافی بود یکبار خروجت دو بار بشه!

۴

ازونجا که بی نصیب برمیگشتیم به فروشگاه دانشگاه یا همون تریا که پناه بی پناهان بود، متوسل می‌شدیم. اگر که توی همهمه و ازدحامی که توی تریا بود دووم میاوردیم و جون سالم به در میبردیم، بالاخره یک چیزی گیرمون میومد (انتخاب طبیعی: محیط (تریا) افراد با قابلیت‌های برتر(اونی که زورش بیشتره) را بر می‌گزیند). همیشه برام سوال بوده و هست که دانشگاه به این بزرگی چرا فقط یک فروشگاه داره؟ اونم اینقدر کوچیک! امکان نداشت برای هربار خرید از فروشگاه چند تا مجروح ندیم! بعد از کم کردن چند کیلو وزن تو همون لحظه‌ی ورود به تریا و خرید محصول مورد نظر، با سرعت نور بسمت دانشکده و کلاس‌ها می‌دویدیم که خدای نکرده دیر نرسیم. خدارو شکر هربار که می‌رسیدیم کلاس‌ها پر بود و باید منتظر می‌موندیم که خالی بشن! برای این همه دانشجو فقط چهار تا کلاس؟! تازه همیشه سر کلاس ۶ دعوا بود. چون از بقیه شیک‌تر بود؛ (کلاسش بیشتر بود) و راحت‌ترم می‌تونستی بخوابی! ولی با تمام سختی‌هاش همیشه به ما خوش می‌گذشت و هیچکدام از این‌هارو به خودمون سخت نمی‌گرفتیم و نمی‌گیریم... بعضی وقتا واقعا شک می‌کردم که من برای درس خوندن اومدم اینجا؟! پس چرا همیشه فراری از درس بودم؟ واقعا تصورات من در مورد این قضایا خیلی با خود دانشکده متفاوت بود، خب البته من هم کم دانشکده رو تو تصوراتم بزرگ نکرده بودم! اول هم که وارد شدم اینقدر دانشکده پیچ در پیچ بود که با خودم گفتم عجب جاییه! خیلی باحاله!

هرچی بیشتر گذشت بیشتر فهمیدم که فرق دبستان، دبیرستان و دانشگاه فقط ماییم! ما هستیم که تغییر می‌کنیم، آدماشن که که تغییر می‌کنن. محیط دبیرستان و دانشگاه خود ما هستیم! و خودمونیم که بهش شکل می‌دیم. انتظاری که از دانشگاه، استاداش، آدماش و خیلی چیزهای دیگه داریم رو خودمون یا شاید دیگران برامون ساختن، اما واقعیتش یک چیز دیگست... شاید اگر هر کسی که وارد دانشگاه میشه این‌هارو بدونه، هیچ چیز رو واسه خودش خیلی بزرگ و عجیب نکنه...چون بعد از تموم شدن همه اینها، بعد که به گذشت و خاطرات نگاه می‌کنی... دیگه دبیرستان و دانشگاه فرقی نداره... لحظات و خاطرات شیرین و تلخت یادت میاد و همین...

۵

زیر ذره بین

نقد و بررسی از بخش ازدندان‌شجویی

«اندو» نامی که شاید با شنیدنش، لرزه بر اندام اکثر دانشجویان سال ۴ و ۵ می‌افتد و از طرف‌دیگر دانشجویان سال ۶ با شنیدن این نام نفس راحتی کشیده و از اینکه این سکانس سخت و دشوار دوران دانشجویی را با موفقیت اجرا کرده اند لبخندی از سر رضایت می‌زنند. اما یکی از ویژگی‌های متمایزکننده گروه اندودونتیکس دانشکده دندانپزشکی مشهد، توجه کردن و اهمیت دادن به انتقادات و پیشنهادات دانشجویان است و مصداق بارز آن توزیع برگه های نظرخواهی پیرامون کیفیت نحوه ارائه دروس نظری و واحدهای عملی‌ست. در این شماره برآن شدیم که با بیان مکتوب و جمع بندی شده ی نظرات و پیشنهادات و انتقادات دانشجویان، گامی برداریم در جهت بازدهی بالاتر و تعامل هرچه بیشتر و بهتراساتید و دانشجویان و اساتید و کارمندان محترم بخشاندو. بگذارید از روز اول شروع کنیم، از روزی که دانشجویان سال ۴ برای اولین بار قدم در این بخش گذاشته و کوله باری از ترس و استرس را هم با خود به همراه دارند. ترس و استرسی که ناشی از شنیده‌هایشان از دانشجویان سال‌های بالاتر است. در همان لحظات ابتدایی، با ریکوارمنتی مواجه خواهند شد که برای به اتمام رساندنش هم زمان محدودی در نظر گرفته شده‌است. یکی از گلایه‌هاو شکایات اصلی اکثر دانشجویان ترم ۸ و ۹و ۱۰ حجم بالای کار و از آن طرف زمان کم در نظر گرفته شده‌است (مخصوصا اگر در حین کار با کانال اضافه یا سختی‌های دیگری هم مواجه شوند) که به همین علت اکثرا سرعت را به دقت ترجیح داده و برای به حدنصاب رساندن ریکوارمنت اغلب از پرسیدن سوالات آموزشی که حین کار به ذهنشان می‌رسد و یا رفع مشکلاتی که در حین کار با آن مواجه شدند صرف نظر می‌کنند و در همین راستا هم در case selection همواره به دنبال یک دندان ساده می‌گردند و فرصت تجربه‌ی موارد کمی سخت‌تر و پیچیده‌تر (حتی در حد یک کرو ساده) را در محیط آموزشی از دست می‌دهند و از این گذشته حتی برای دانشجویان علاقه‌مند به کارکردن بر روی نمونه‌های پیچیده‌تر اجازه صادر نمی‌گردد و متاسفانه اخیرا شنیده‌ها حاکی از حذف شدن دندان مولر از ریکوارمنت دانشجویان under graduate در کوریکولوم جدید می‌باشد که بسیار عجیب و ناراحت کننده‌است. اگرچه که بالا بودن حجم کار به دلیل افزایش تجربه دانشجویان امر مطلوب و مورد پسند نیست اما بهتر است به کیفیت کار در آموزش و

نیز در ارزیابی دانشجویان بهای بیشتری داده شود. نکته‌ی دیگر که لازم است به آن اشاره‌ای شود، مشکلات مربوط به تجهیزات بخش است . محدودیت دقت از یک طرف و خرابی‌گاه و بی‌گاه آنگل و توربین از طرف دیگر موجب افزایش بار روانی وارد شده به دانشجویان می‌گردد.

مشکلات مربوط به اتاق رادیوگرافی، اعم از خراب بودن صندلی و غیرقابل تنظیم بودن آن، گاهی خرابی تیوب اشعه و عدم فیکس شدن آن و نکته‌ی مهم دیگر عدم وجود پیش‌بند و شیلدسربی هم از دیگر معضلات این بخش مهم و کارآمد دانشکده محسوب می‌شود. یکی دیگر از دغدغه‌هاو مشکلات دانشجویان در این بخش مربوط به case selection می‌باشد که گاهی اوقات، مواردی را که منشی بخش به عنوان بیمار رزرو می‌کند در جلسه‌ی اول و پس از تشکیل پرونده و مقایسه استاد مورد نظر و بررسی دقیق‌تر رادیوگرافی، cancel می‌گردد و این منجر به هدررفتن زمان بیمار و دانشجو می‌شود و به همین علت دانشجویان ترجیح می‌دهند خودشان علیرغم مشقت‌های فراوان به دنبال بیمار و case مناسب بگردند. ضمنا پاسخگویی به تعدادکثیر بیماران و دانشجویان بخش‌های اندو و ترمیمی- که مراجعه به هردو بخش بسیار زیاد می‌باشد - برعهده تنها یک نفر منشی مشترک هردو بخش بوده که بنظر می‌رسد با افزایش نیروی انسانی این قسمت بتوان بازدهی را افزایش داد.

مساله‌ی مهم دیگر که اغلب به ضرر بیمار تمام می‌شود پانسمان‌های موقت گذاشته شده روی دندان و فاصله افتادن طولانی بین ترمیم و درمان ریشه است.

از آن جایی که هماهنگی کامل بین بخش‌های اندو -پروتز- ترمیمی امکان پذیر نیست به نظر می‌رسد مطلوب‌تر باشد اگر پانسمان مناسب‌تری با لیکیج کمتر و استحکام بیشتر برای بیماران گذاشته شود.

نکته دیگری که قابل ذکر می‌باشد این مسئله است که اساسا آشنایی عملی دانشجویان با رابردم و نحوه استفاده از آن در دانشکده، اولین بار در بخش اندو اتفاق می‌افتد و همین مسئله باعث اتلاف وقت زیادی در جلسات اول اندو ۲ می‌گردد.لذا پیشنهاد می‌شود در فانتوم اندو نحوه کار با رابردم، تا حدامکان، تمرین شود.

به عنوان آخرین بخش از این مطلب، تصمیم داریم اشاره‌ای کنیم به نحوه‌ی ارزیابی و نمره‌دهی به دانشجویان حاضر در بخش. روال بخش تا به امروز بر این اساس بود که در پایان هر ترم، دانشجو فقط از یک نمره‌ی نهایی مطلع می‌شود و در طول ترم به طور مشخص از نقاط ضعف و قدرت خود در هریک از درمان‌های انجام شده آگاه نمی‌شود. در صورتیکه به نظر می‌رسد اگر در پایان هر جلسه یا پایان هر درمان، استاد مربوطه در حضور خود دانشجو کارش را ارزیابی نماید کمک بزرگی به پیشرفت و ارتقاء کار عملی دانشجویان خواهد شد. ضمن اینکه اگر امتحانات ورود به بخش و پایان بخش و همچنین سیستم نمره دهی برای تمام گروه‌هایکسان باشد منصفانه تر خواهد بود.

و در نهایت شایسته است از بخش محترم اندو به علت سخت‌گیری و دقت به جا در امر کنترل عفونت که موجب می‌شود این اصل مهم جزو اصول اساسی شغلی و کاری آینده دانشجویان شود و آن را رعایت کنند و نیز از نرس‌هاو منشی محترم بخش که نهایت همکاری را با دانشجویان به عمل می‌آورند تشکر و قدردانی نماییم و نیز پیشاپیش از تمام مسئولین مرتبط بابت توجه و عنایت و پیگیری‌شان جهت رفع مشکلات دانشجویان سپاس گزاریم.

توهمی از جنس طلا در قالب نخل و تمشک

نقسه قدیری مقدم



برای قبل
مجله ما حکم
سیمرغ بلورین رو داره
با افتخار این تندیس
رو به دوتن از «دانشجو
دوست ترین، مهر بون ترین، پر
لبخندترین، کار راه اندازترین های
دانشکده» یعنی: «آقا و خانم رضایی»
تقدیم میکنه...

نشریه بزرگتر مساوی ۳۲ به نمایندگی از
طرف تمام دانشجویان مراتب تقدیر و تشکر
را بعمل آورده و آرزوی توفیق روز افزون
برای شما دو گرانقدر دارد.
سبز باشید و پایدار...



از اینکه بخوام
تندیس مجله رو تقدیم
کنم. لازمه به مقدمه بگم:
خطاب به تمام دوستان و دست
اندرکاران دانشکده دندانپزشکی که
با دانشجویها در ارتباطند:
باور بفرمایید دانشجو قلب بسیار
کوچیکی داره، نگاه به قیافه پراسترس
و گاه اخیالو دانشجو نکنین، اون طفلک
همین جوری هم فشار پای غول ریکوارمنت
رو روی گردنش حس میکنه. دوست من
کافیه یکم لبخند چاشنی کار بکنی تا
توی قلب دانشجو جا داشته باشی. اگه
فقط یکم هم کار راه بنداز باشین هم که
دیگه معجزه میشه. «کار راه بنداز» به این
معنیه که وقتی دانشجو با سر و وضع
آشفته به یه وسیله احتیاج داره
شما هم سعی کنی یه خرده
سریعتر کارشو راه بندازی.
با توجه به اینکه این
تندیس

سرکار خانم دکتر زهرا حسین زاده، دانشجوی دندانپزشکی ورودی ۹۱
سرکار خانم دکتر رایحه مجتبی، دانشجوی پزشکی خواهر عزیز
خانم دکتر عطیه مجتبی و ورودی سال ۹۰
مادر گرانقدر آقای دکتر سید جلال سیدی و ورودی ۸۹
جناب آقای دکتر نودهی، پدر بزرگوار خانم دکتر و آقای
دکتر نودهی
جناب آقای حسین میرمرتضوی، پدر عزیز استاد ارجمندمان
جناب آقای دکتر میرمرتضوی
پدر بزرگوار آقای قره باغی کارمند زحمت کش دانشکده
و پدر عزیز آقای دکتر علیرضا سهرابی و ورودی ۹۲

می دانیم تسلیت قطره ایست در برابر این غم دریاگونه... اما آن را از
ما پذیرا باشید. از خداوند مهربان، شادی و آرامش روح این عزیزان را
خواستاریم.

«مرگ همان خوابی ست که هر شب به سراغتان می آید، با این تفاوت
که مدتش طولانی ست» ۱
«زندگی» حادثه است... با حادثه آغاز می شود و با حادثه پایان
می پذیرد... ما آدمها قراردادهای عجیبی داریم. مثلاً پایان زندگی
را «مرگ» نام نهاده ایم. اما باورش برایمان سخت و غیرممکن است
که «مرگ» را «پایان انسان» بدانیم. وفات حادثه ای ست که امتداد
گسترده ی انسان را، روح را، روی دست فرشته ها، آرام آرام اما کامل و
تمام می رساند تا خدا...
تفسیر زمینی ما از این حادثه، فقدان است و تصور آرمیدن روح در
آغوش آرامش بخش پروردگار، از عظمت غم حاصل از این فقدان و
نبودن می کاهد.

نشریه بزرگتر مساوی ۳۲، به نمایندگی از تمام دانشجویان دندانپزشکی
دانشگاه علوم پزشکی مشهد، تسلیت و افسوس خود را در غم از دست
دادن عزیزانی که اکنون در آغوش خداوند آرمیده اند، به دوستان و
خانواده ی این عزیزان تقدیم می دارد.

به کنفدراسیون راه شیری (سیری در فضای ایام امتحانات در زمین...!)

رضا ایزدجو

عمل می آید.
رئیس! برگه ها که توزیع می شود
دانشجویان با طوماری از قرارداد
ترکمنچای راه شیری که توسط نسل
سوم E۶۹ در چندین صفحه مختلف
تدوین شده بود روبه رو می شوند.

در دو راهی ای قرار می گیرند که از
کجا شروع کنند؟ از اول یا آخر؟ که
این تردید تا میانه های زمان امتحان
ادامه دارد.

بالاخره شروع می کنند و سوالات
امتحانی را مانند ارزشیابی اساتید در
پرتال شخصی شان بصورت ضربدری یا
پشت سر هم علامت می زنند.

و من از بی اعتمادی اساتید نسبت به
دانشجویان همچنان می رنجم.
دانشجو که تقلب نمی کند مگر مجبور
باشد...

امتحانات که تمام می شود دانشجویان
زمینی در برهه ای از زمان قرار
می گیرند که در آن هرچند دقیقه
مشغول رفرش کردن پرتال شخصی
خود برای دیدن نامه اعمال خود
می باشند.

و هر روز با جمع و تفریق نمرات
ثبت شده و پیش بینی نمرات اعلام
نشده الف شدن یا مشروط شدنشان را
محاسبه می کنند.

و من در این فکر هستم که مگر
نمی شود از اوایل ترم درس خواند!!!
تماس فرت...

دانشجویان در دفتر گروه های مختلف
آموزشی به دنبال حذف غیبت و غیوب
خود هستند. و پشیمان از خواب
لذت بخش ساعت ۷:۳۰ صبح که با این
جمله مدیران گروه مواجه می شوند:
(«خواب صبح لذت بخش است. باشد
که تکرار نشود»!!!)

رئیس! امتحانات فرا می رسند. عده ای
از دانشجویان در صبح امتحانات با
اصطلاحاتی از عده ای خاص دانشجو
که مشغول ردوبدل کردن اطلاعات
هستند مواجه می شوند و با خود فکر
می کنند اینها کجا بود؟؟

((مثال: جریان های پاپولیسی چپ
گرای فاسیولاریسم انقلاب...))
بالاخره بعد از مدتی از حفاظت آزمون
به صورت کاملاً سری دو دقیقه قبل از
امتحان مکان آزمون مشخص می شود.

که عده ای خوشحال و عده ای خیلی
ناراحت و عده ای بی تفاوت هستند.
برگه امتحان جلوی شان گذاشته
می شود...

لازم است اضافه شود امتحان نیز در
اینجا معنای خاص خود را دارد.

در حالی که امتحان در کهکشان ها
به معنای آزمون است که مدرس
هر درس برای اطمینان از یادگیری
قرمیت ها به عمل می آورد اما در

دانشکده دندانپزشکی زمین امتحان
آزمونی است که استاد هر درس برای
گرفتن انتقام از ورودی های خاص و یا
آزمون هوش دانشجویان یا اطمینان
از خواندن رفرنس توسط دانشجو به

از دندانپزشک فضاورد اعزامی به زمین
به کنفدراسیون دندانپزشکان راه شیری
سلام!

به این وسیله گزارش خود را از
روزهای نزدیک امتحان در یک
دانشکده دندانپزشکی زمینی اعلام
می کنم:

در زمین نزدیک امتحان که می شود
دغدغه همه نمایندگان محترمشان
گذاشتن کلاسهای فوق العاده و به
نوعی ماست مالی کردن مباحث و
جلسات باقی مانده از هر درس است.

در زمین نزدیک امتحان که می شود
همه به این فکر فرو می روند که چقدر
فرجه داریم؟ فرجه در اینجا معنای
متفاوتی دارد:

در کنفدراسیون مدت زمان نسبتاً
مناسب بعد از اتمام کلاس برای مطالعه
دروس امتحانی را فرجه گویند. اما
فرجه در دانشکده دندانپزشکی مشهد
به معنی مدت زمان نسبتاً مناسب بعد
از اتمام کلاسها در پایان ترم برای
پیمودن مسیر به سمت تایپ و تکثیر
برای دریافت جزوه می باشد.

(چقدر کمه؟ خیلی عالی... این
عبارت است که در سردر کلاسها به
و فور شنیده می شود و حالت بهم
می خورد.

فرجه ها به سرعت سپری می شوند و
دانشجویان مات و مبهوت این سرعت
خواهند بود و عکس العملی نشان
نمی دهند!!

در ایام امتحانات عده کثیری از

سخن پایان...

شاگرد و استاد، ثقیل‌تر از مرید و مراد

آرشی شعبانی

مریدی و مرادی یعنی نفی سوال و این مربوط به عالم عاشقی است. در منطقه خردِ ورزی و علمِ پروری و بسطِ دانش و عقلانیت، سر و کار ما با پرسش است و اساساً فرهنگ نوکرسازی و چاکر پروری و نوچه پروری به معنای مقلد صرف که صد در صد پیروی کند، جایی برای اعتنا و اعتبار ندارد. بلکه مصداق تام دانش ستیزی و فرهنگ سوزی است.

ارادت ورزیدن به معنای تکریم و ارج نهادن به مقام شامخ و والای اساتید، بزرگان و فرهیختگان، بسیار پسندیده و مقبول است اما در معنای چشم و گوش را بستن و برده وار، کرکره عقل را پایین کشیدن و از شر تحلیل و تحقیق و نقد خلاص شدن، صفتی مذموم و نکوهیده است و در بهترین حالت آن اگر اتفاق بیفتد، کپی برابر اصل شدن و درجا زدنِ انجماد وار، بدون هیچ صعود و پیشرفت و تکاملی است. فلذا آن چه غایت القصوای مقصود و شکل عالی رابطه استاد و دانشجوست، برخوردی محققانه و منتقدانه و نه مقلدانه از سوی دانشجو و برخوردی پدروار، مدارا گونه، دگر پذیرانه و توأم با سعه صدر از جانب اساتید است. بدیهی است که احترام، ادب و اخلاق در پس زمینه تمام زیر و بم این رابطه نهفته است و حضوری مجدانه دارد. آن چه مقصود و معنا در این عریضه بود، نه از روی بی انصافی، قدرناشناسی و کوردلی که از جهت ادای حق عدل، سپاس مضاعف و روشن بینی در باب نوعی از رابطه انسانی بود که ربط و نسب آن به داستان پیامبری و پیامبران می‌رسد. امید است تا از جانب بزرگان، نخبگان، فرهیختگان، روشن اندیشان و گشاده دلان، با عینکی تعمق پیشه و مروت منشانه به آن نگریسته شود تا انتظار از این درد دل که چیزی جز اصلاح امور نبوده و نیست برآورده گردد؛ در آینده‌ای که دور و نزدیکی‌اش به وسع تلاش و همت‌مان گره خورده است.